

# الزامات همبستگی ملی؛ برنامه‌های صدا و سیما و واکنش‌ها در آذربایجان

دکتر میرقاسم بنی‌هاشمی\*

## اشاره:

پخش نمایشی کوتاه در شبکه دوم سیما موجی از واکنش‌ها و اعتراضات جمعی را در شهرهای مختلف آذربایجان به دنبال داشت. درباره علل پخش چنین نمایشی و نیز زمینه‌ها و گستره واکنش‌های جمعی با تفسیرها و دیدگاه‌های زیادی همراه گردید. نوشتار حاضر علاوه بر اشاره کوتاه به این تفسیرها، سعی دارد به الزامات راهبردی تدوین سیاست‌های قومی برای پیشگیری از چنین حوادث ناامن کننده می‌پردازد.

## مقدمه

و نیز نظر به تجربه تلخ ماجرای کاریکاتور معروف به سوسک در ضمیمه روزنامه ایران، چرا چنین برنامه‌ای پخش گردید. اهمیت و حساسیت این پرسش زمانی بیشتر می‌شود که چندین مسئول نظارتی برای تهیه و پخش برنامه در صدا و سیما وجود دارد. پرسش دیگر مطرح شده این بود که چرا یک برنامه طنز و کمدی با چنین واکنش و جنجال گسترده‌ای مواجه می‌شود. چرا گروه‌های اجتماعی قومی در ایران ظرفیت تحمل خود را از دست داده‌اند و به هر بهانه‌ای و در هر فرصتی رویکرد، شیوه و کنشی اعتراضی و گاه خشونت‌آمیز به این گونه موضوعات دارند. اما پرسش سوم این است که به لحاظ حاکمیتی - سیاسی چگونه می‌توان از تکرار چنین پدیده‌هایی در سطوح مختلف سازمانی و اجتماعی پیشگیری نمود. پدیده‌هایی که دارای پیامدهای امنیتی و اجتماعی ویرانگری در بلندمدت برای جامعه ایرانی می‌باشد و در این خصوص نقش و کارویژه‌های نهادهای حاکمیتی سیاست‌گذار، کدام است.

هر چند سوال اول را بیشتر می‌توان از رویکردی مدیترتی - سازمانی و سوال دوم را با رهیافتی جامعه‌شناختی و پرسش سوم را از رویکرد سیاست‌گذاری قومی یا الگو و گفتار سیاست قومی بررسی نمود، ولی به نظر نگارنده رفتارهای سازمانی و حرفه‌ای افراد در یک بستر فرهنگی - اجتماعی شکل می‌گیرند و کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی و ذهنیت گروه‌های قومی نیز در یک بستر ساختاری - گفتارانی متأثر از سیاست‌های حاکمیتی صورت‌بندی می‌شود. در واقع دو سنخ رفتارهای فردی - سازمانی و واکنش‌های اجتماعی معطوف به آنها و نیز

در ۱۵ آبان آیتمی تحت عنوان «هتل فیتله‌ای» در مجموعه برنامه کودک فیتله در شبکه دو سیما اجرا گردید. این مجموعه در طول بیش از ۲۰ سال، برنامه‌ای پر مخاطب و موفق در جذب کودکان از طریق القاء برخی مفاهیم و آموزه‌های اجتماعی و اخلاقی بوده است. اما در اجرای نمایش ۷ دقیقه‌ای هتل فیتله‌ای، ماجرای پدر و پسری ترک‌زبان به تصویر کشیده می‌شود که تفاوت میان مسواک و فرچه توال را نمی‌دانند و پسر به جای مسواک از فرچه توال برای شستشوی دهان و دندان‌های خود استفاده می‌کند. این آیتم موجب طرح مباحث و مجادلات گسترده‌ای در فضای رسانه‌ای و سایبری، شبکه‌های اجتماعی و افکار عمومی کشور گردید و البته اعتراضات دامنه‌داری را در شهرها و دانشگاه‌های مختلف آذربایجان به دنبال داشت. در خصوص این برنامه و واکنش‌های پس از آن پرسش‌های مهمی در نوشته‌ها، رسانه‌ها و اظهارنظرها مطرح شد. سوال نخست این بود که با توجه به حساسیت‌های شناخته شده در میان آذری‌ها به ویژه طرح تحقیقاتی جنجال‌برانگیز معروف به «فاصله اجتماعی» توسط صدا و سیما در سال ۱۳۷۳ که آغازگر واکنش‌ها و اعتراضات گسترده‌ای بود

\* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

سیاست‌های قومی در یک فرایند تاریخی بلندمدت ارتباط دیالکتیکی سه‌گانه‌ای با همدیگر دارند که بدون توجه به این ویژگی بنیادین جامعه و سیاست در ایران نمی‌توان زمینه و دلایل وقوع چنین پدیده‌های خاص را درک نمود و نسخه‌های اطمینان‌بخشی برای کاهش آسیب‌های همبستگی ملی و تقویت انسجام اجتماعی ارائه نمود و حرکت در چنین مسیری مستلزم نگاهی راهبردی به موضوع می‌باشد.

### ارزیابی واکنش‌ها و پیامدهای اجتماعی - سیاسی

تبدیل شدن گروه‌های اجتماعی و قومی مختلف در ایران به موضوع جوک، طنز و در برخی موارد به توهین و تحقیر یکی از واقعیات انکارناپذیر فرهنگ عمومی و رسانه‌ای جامعه ایرانی در چند دهه اخیر بوده است. با تأسف بایستی اشاره نمود که برچسب‌زنی‌های تحقیرآمیز مشخص نسبت به ترک‌ها، لرها، عرب‌ها و دیگر گروه‌های اجتماعی از میراث فرهنگی رژیم پهلوی است که هنوز هم به شیوه‌های متنوع و در عرصه‌های مختلف اجتماعی و گاهی نهادی بازتولید می‌شود و پیامد این امر در شرایط عادی، بازنمایی طرد و تحقیر فرهنگی و در شرایط بحرانی چالشی برای وحدت و انسجام ملی بوده است. در این چارچوب است که نمایش کوتاه «هتل فیتله» فارغ از نیت و شخصیت عوامل اجرا به زمینه و فرصتی چالش‌آفرین تبدیل شد که به مدت نزدیک به دو هفته فضای سیاسی و اجتماعی کشور را تحت تأثیر قرار داد. اکثریت آذربایجانی‌ها و ترک‌های ایران این نمایش را توهینی آشکار به خود تلقی کردند. هر چند رئیس صدا و سیما، معاون وی و عوامل تهیه برنامه در سومین روز اعتراضات، عذرخواهی کردند و برنامه باسابقه فیتله تعطیل گردید و مدیر گروه کودک نیز از سمت خود استعفا داد، ولی این اقدامات پیشگیرانه مانع از حرکت‌های اعتراضی نشد و در پاسخ به آن در سطوح مختلفی واکنش‌های اعتراضی پدیدار شد.

در جمع بندی واکنش‌ها، می‌توان آنها را در سه سطح دسته‌بندی نمود؛ سطح اول واکنش‌ها به اعتراضات قریب به اتفاق مقامات سیاسی و مذهبی در آذربایجان مانند بیشتر نمایندگان مجلس (بیانیه انتقادی ۲۸ نفر از نمایندگان به صدا و سیما)، استانداران، ائمه جمعه، برخی اعضای شوراهای شهر در استان‌های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی، زنجان، اردبیل و برخی استان‌های دیگر مرتبط می‌شود که با نامه‌نگاری‌ها، سخنرانی‌ها در صحن مجلس یا مصاحبه با رسانه‌ها خواستار برخورد با عوامل تهیه برنامه و پیشگیری از تکرار چنین برنامه‌هایی شدند. سطح دوم واکنش‌ها در قالب اعتراضات دانشجویی

در بیشتر دانشگاه‌های مناطق شمال غرب به ویژه در مراکز استان‌ها شکل گرفت که در شهرهایی مانند ارومیه و تبریز شدت و وسعت بیشتری داشت. در این حرکت‌های دانشجویی موضوع به طور قابل توجهی در چارچوب شکاف قومیتی تحلیل و ارزیابی گردید و این برنامه زمینه‌ای برای طرح مجدد مطالبات و خواسته‌های هویتی در سطح دانشگاه‌ها بود.

سطح سوم واکنش، اعتراضات خیابانی در اکثر شهرهای بزرگ آذربایجان بود که طیف غالب معترضان را جوانان و نسل جدید تشکیل می‌دادند و این سطح واکنش‌ها بیشتر صبغتهای احساسی - هیجانی داشته و همراه با شعارهای قوم‌گرایانه و احساسات ناسیونالیستی بود. در ارزیابی گستره اعتراضات بایستی یادآوری نمود که این بار واکنش‌ها هر چند در مقایسه با مورد سال ۱۳۸۵ فراگیرتر بود، ولی با توجه به اقدامات و موضع‌گیری به‌هنگام مقامات صدا و سیما و نیز مقامات سیاسی و مذهبی منطقه، شیوه‌ها و سازوکارهای واکنش در سطح دانشگاه‌ها و داخل شهرها مسالمت‌آمیز بود. در برخی موارد اعتراضات همراه با برخی شعارها و رفتارهای احساسی و هیجانی توأم شد، ولی در مجموع شیوه‌های اعتراضی خشونت‌آمیز نبود و خوشبختانه با تلفات جانی و مالی همراه نشد. همچنین معترضین از شیوه‌های سنتی و جدید متنوعی بهره گرفتند؛ در این اعتراضات هم شبکه‌های اجتماعی نوین سایبری و سایت‌های خبری - تحلیلی و هم شیوه‌های سنتی نهادهای اجتماعی محلی نقش مؤثری در بسیج اجتماعی داشتند.

اعتراضات به نمایش «هتل فیتله‌ای» همراه با پیامدهای سیاسی و امنیتی مختلفی بود که برخی از آنها را می‌توان در نکات زیر اشاره کرد؛

- تبدیل شدن موضوعاتی مانند مطالبات



## الزامات راهبردی همبستگی ملی

تاریخ سیاسی و اجتماعی کشور به ویژه پس از سقوط دولت مشروطه حاکی از آن است که ویژگی‌های ساخت اجتماعی جامعه ایرانی (تکثر قومی و تنوع مذهبی) نقش موثری در تکوین الگوی خاصی از ملت-دولت‌سازی در ایران داشته است و این الگوی خاص، دستاوردها و البته پیامدهای پارادوکسیکال بلندمدتی برای همبستگی ملی و انسجام اجتماعی ایجاد نمود. یکی از این پیامدها، پدیداری واکنش‌ها و تحركات چندین باره قومی و به دنبال آن، سیاسی-امنیتی شدن برخی از مسائل و خواسته‌های فرهنگی و اجتماعی اقوام در چند دهه گذشته بوده است. هر چند انقلاب اسلامی تحول بنیادینی در گفتمان و پارادایم ملت‌سازی پهلویستی پدید آورد، ولی در ماه‌های نخستین جمهوری اسلامی با ظهور چالش‌های قومی-مذهبی در بیشتر مناطق پیرامونی، مساله انسجام و یکپارچگی اجتماعی بار دیگر به یکی از مهمترین ملاحظات امنیتی ساختاری نظام سیاسی جدید تبدیل گردید.

با وجود این که در دهه اول انقلاب، جنگ هشت‌ساله و دفاع مقدس شکاف‌های اجتماعی را به شدت تحت تأثیر قرار داد و تجاوز سرزمینی خارجی و تهدیدات مستقیم بیگانگان بنیان‌های همبستگی ملی را در بیشتر سطوح اجتماعی تقویت نمود، ولی پایان جنگ آغازی برای طرح مجدد برخی خواسته‌ها و مطالبات فرهنگی-اجتماعی بود که در چارچوب برخی فرصت‌های ساختاری مانند انتخابات مجلس و شوراهای یا برخی بهانه‌ها و حوادث اتفاقی پدید آمد. در واقع از یک سو ورود گفتمان قومی به عرصه رقابت‌های انتخاباتی و رسانه‌ای، زمینه و ظرفیت مهمی برای تحریک‌پذیری و بسیج اجتماعی در مناطق قومی بود و از سوی دیگر وقوع برخی اتفاقات یا اظهارنظرها و یا عملکرد برخی نهادهای حاکمیتی موجب واکنش‌های اعتراضی بوده است. بر همین مبنا اجرای طرح پرسش‌نامه «فاصله اجتماعی» در تهران در مورد ترک‌ها توسط صدا و سیما در سال ۱۳۷۳، شایعه افشای نامه منتسب به دفتر ریاست جمهوری در خصوص عرب‌ها در سال ۱۳۸۴، کشته شدن یک جوان در مناطق کردنشین، کاریکاتور توهین آمیز روزنامه ایران در سال ۱۳۸۵، موجب واکنش‌ها و اعتراضات دامنه‌داری از سوی گروه‌های قومی مخاطب شد. از این رو در دو دهه گذشته مسائل قومی و مذهبی در مناطق پیرامونی کشور با شیوه‌ها، سازوکارها، منطقی و شدت و ضعف متفاوت به یکی از موضوعات سیاسی و امنیتی کشور تبدیل شده است که با اتخاذ تصمیمات درست و انجام اقدامات حساب شده می‌توان از بروز آنها جلوگیری کرد.

فرهنگی، تبعیض، نابرابری و شکاف‌های قومی به مسائل روز در میان رسانه‌ها و سطح افکار عمومی مردم آذربایجان به ویژه در میان جریان‌ها و فعالان قومی و در این چارچوب گرایش‌های قومی-هویتی در آذربایجان تشدید شد.

- مطرح شدن موضوع حقوق فرهنگی قومی از تریبون مجلس و دیگر رسانه‌ها توسط برخی نمایندگان مجلس و فعالان و نخبگان محلی و تأکید بر ضرورت اجرای اصل ۱۵ و تدریس زبان مادری و ضرورت تحقق قول‌ها و وعده‌های رئیس جمهور در خصوص تأسیس فرهنگستان زبان ترکی آذربایجانی و احیای دریاچه ارومیه.

- امنیتی شدن فضای اجتماعی برخی شهرهای بزرگ آذربایجان و استقرار نیروهای یگان ویژه در خیابان‌های مرکزی این شهرها و وقوع برخی خشونت‌ها و درگیری‌های محدود خیابانی.

- بین‌المللی شدن موضوع و تلاش رسانه‌های تلویزیونی و سایت‌های خبری اپوزیسیون قومی و غیرقومی خارج‌نشین و برخی کشورهای بیگانه در انعکاس بین‌المللی و بزرگنمایی آن جهت تشدید شکاف‌های قومی و تقویت شکاف و بی‌اعتمادی بین مردم مناطق قومی با دولت و نهادهای حاکمیتی؛

- ارزیابی و تفاسیر متفاوت از موضوع و رخداد پیش آمده بین رسانه‌ها و شخصیت‌های مرکز و پیرامون که می‌تواند موجب افزایش شکاف بین جریان‌های فکری-مدنی کشور با فعالان قومی-اجتماعی و بخشی از مردم آذربایجان شود.

بخش سوم این نوشته به نقش نهادهای حاکمیتی در سیاست‌گذاری قومی و به عبارتی بر الزامات راهبردی پیشگیری از تکرار وقایع تضعیف‌کننده انسجام اجتماعی می‌پردازد. این الزامات باید در این بستر و چارچوب ساختاری-فرایندی طرح و در حوزه‌های زیر مورد تأکید قرار گیرد.

برای فهم اهمیت راهبردی پرداختن به این الزامات ضروری است ابتدا به پرسش‌هایی مهم اشاره گردد. چون این سوالات به بنیادی‌ترین چالش‌های سیاست قومی در ایران می‌پردازد که فهم کنش‌های اعتراضی مختلف و مسائل قومی در بستر آنها امکان‌پذیر می‌گردد. پرسش نخست این که چرا و چگونه مسئله قومیت‌ها در سده اخیر به یک مسئله مهم امنیت داخلی در ایران تبدیل شده و هنوز هم یکی از مهمترین چالش‌های امنیتی در کشور است؟ دوم، چرا الگوهای مختلف سیاست قومی در دوره‌های مختلف با وجود حاکم بودن دو نظام سیاسی-ارزشی متفاوت باعث حل مسائل قومی در ایران نشده است؟ سوم، سرانجام مسائل قومی در ایران چه خواهد بود؛ چه چشم‌اندازی پیش روی آنهاست و این مسئله چگونه حل خواهد شد؟ این پرسش با توجه به تحولات منطقه‌ای، جهانی و نیز تحولات داخلی در زمینه مسائل قومی یک پرسش بسیار جدی است. چهارم، آیا تداوم سیاست‌ها و رویکردهای فعلی نسبت به اقوام، چشم‌انداز امیدبخشی برای کاهش نگرانی‌ها ایجاد خواهد کرد؟ با توجه به تحولات ساختاری در نظم ژئوپلیتیک منطقه‌ای در خاورمیانه و نیز انقلاب در فناوری‌های ارتباطاتی آیا بعد از ۲۰ سال، و یا حتی بعد از ۵۰ سال تحول بنیادینی در حل بخشی از مسائل قومی به وجود خواهد آمد؟ این‌ها پرسش‌هایی بسیار جدی هستند که توجه و تمرکز بر آنها می‌تواند ذهن سیاست‌گذاران و تحلیل‌گران ما را در پیدا کردن راه‌حل‌های مناسب یاری کند. در چارچوب این پرسش‌ها، تأکید نگارنده این است که می‌توان با اصلاح و تغییر تدریجی در سیاست‌های قومی که بخشی از آن میراث الگوی سیاست قومی پهلویستی است و بخشی نیز متأثر از ویژگی‌ها و مختصات محیط ژئوپلیتیکی ایران و جمهوری اسلامی است، در فرایندی بلندمدت انسجام اجتماعی را تقویت کرد. در واقع امکان حل تدریجی چالش‌های قومی جهت پیشگیری از تکرار بحران‌های قومی دهه‌های پیشین و تحکیم بنیان‌های همبستگی ملی در بلندمدت مستلزم برخی گام‌های راهبردی است که در ادامه ذکر شده و پیامدهای تأخیر در ورود به این گام‌ها و الزامات موردنظر نیز ذکر می‌شود.

۱. **ضرورت اجتناب از نگاه امنیتی به مساله قومیت در ایران؛** نخستین الزام راهبردی برای حرکت به سمت انسجام و همبستگی

ملی، اجتناب از نگاه امنیتی به مسئله قومیت و مطالبات قومی است. بایستی اشاره نمود که چگونه مسئله قومیت در ایران به عنوان یک مؤلفه ناامنی مهم در مسیر دولت‌سازی و ملت‌سازی مطرح شد. امنیتی‌شدن مسئله قومیت‌ها در ایران محصول تجدد ایرانی و شبه مدرنیسم است. پس از ناکامی دولت مشروطه، گفتمان و استراتژی جدید دولت و ملت‌سازی باعث شد تنوع قومی و شکاف‌های اجتماعی به عنوان منبع مهم ناامنی در مسیر دولت مقتدر و ملت مدرن مطرح شود. در این رویکرد امنیتی، تکثر فرهنگی و تنوع قومی به عنوان مسئله مهم امنیتی مطرح شد. حتی پس از کنار گذاشته‌شدن بنیان‌گذاران این نوع نگرش و این نوع تفکر از صحنه حاکمیت سیاسی ایران، چه در قالب حکومت رضاشاهی و چه در قالب حزب تجدد و دیگر روشنفکران ملی‌گرا، آثار و پیامدهای این نوع تفکر به دوره پس از رضاشاه منتقل شد. این نوع نگاه امنیتی زمینه پدیداری بحران‌های قومی را در آذربایجان و کردستان فراهم نمود که پاسخی به سیاست‌های قومی پهلوی اول بود و ناامنی‌های ناشی از این بحران‌ها در دهه ۱۳۲۰ باعث شد پهلوی دوم برای حفظ امنیت و سلطنت، مجدداً به برخورد امنیتی با این بحران‌های برخاسته از مطالبات قومی و تحولات بین‌المللی روی بیاورد و نگرش امنیتی برای حفظ امنیت و حذف تنوع قومی تداوم پیدا کرد. در آستانه انقلاب و پس از وقوع انقلاب اسلامی و تشدید فعالیت گروه‌های ضدانقلاب در مناطق قومی، مطالبات و خواسته‌ها و حرکتهای قومی در این مناطق بار دیگر مطرح شد که با توجه به اقدامات آنها این بار نیز نگرش و پاسخ امنیتی به ناامنی‌های مناطق قومی در اولویت قرار گرفت. بر این مبناست که دور باطلی از ناامنی



روند ملت‌سازی و دولت‌سازی را در جوامع خودشان البته با رویه‌ها و استراتژی‌های سیاسی و فرهنگی مختلف به سرانجام برسانند. این نوع نگرش خطی تقلیدی از اروپا در قالب پارادایم ناسیونالیسم فرهنگی توسط روشنفکران و برخی سیاستمداران روشنفکر به کشور ما وارد شد و در نهایت به الگوی خاصی از ملت-دولت‌سازی منتهی شد.

پیامدهای شکل‌گیری این نگرش خطی را می‌توان به شرح زیر مطرح کرد: ۱. این رویکرد خطی واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی و پیشینه تاریخی متکثر آن و نیز الگوی حیات سیاسی و اجتماعی منطبق با ویژگی‌های جغرافیایی و قومی ایران را نادیده گرفت. در واقع اصطلاح «ممالک محروسه» که در متون تاریخ سیاسی چند قرن اخیر در ایران وجود داشته، برگرفته از این واقعیت مهم تاریخی همزیستی غیرمتمركز و غیر تفاهم‌آمیز اقوام ایرانی می‌باشد. بر این مبنا نگرش خطی هیچ توجهی به واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی پیشین ایران ندارد. ۲. این نگرش برخی ایده‌آل‌های سیاسی و فرهنگی اجبارآمیز را بر ساخت متکثر جامعه ایرانی تحمیل نمود که منطبق با آن نبود. ۳. پیامد مهم دیگر این نگرش توجیه اقتدارگرایی و تمرکزگرایی شدید پس از مشروطه و دوره پهلوی بود. ۴. و نهایتاً دور باطل سرکوب قومی و بحران‌های قومی استمرار بخشید.

**۳. مشارکت اقوام؛ الزام راهبردی دیگری که برای حل راهبردی مسائل قومی و دستیابی به یکپارچگی پایدار اجتماعی در ایران می‌توان برشمرد، گذار از نگرش پاتریمونالیستی به مسائل اقوام است.** در چارچوب این نگرش که میراثی از گذشته است، حل چالش‌های قومی در ایران صرفاً از طریق سیاست‌گذاری‌های راهبردی دولت یا نظام سیاسی می‌تواند ممکن شود. هر چند بر این اساس حل مسائل قومی و مذهبی در ایران یک امر دو طرفه است، اما نمی‌توان نقش اصلی و اساسی دولت را در آن نادیده گرفت. نگرش، تکالیف و حقوق قومیت‌ها صرفاً در عرصه رأس سیستم سیاسی و در اتاق‌های فکر نهادهای حاکمیتی و بدون مشارکت نخبگان قومی و نهادهای مدنی تعیین نمی‌شود؛ گروه‌های قومی باید تدوین این حقوق و تکالیف نقش موثری داشته باشند.

نگرش آمرانه، در برخورد با اقوام ایرانی و سیاست‌گذاری در این زمینه نمی‌تواند پاسخ مناسبی دریافت کند. در این رویکرد، به دیدگاه‌های متعلقان موضوع یعنی اقوام اهمیت چندانی برای حل مسئله داده نمی‌شود. پیامد دوم این رویکرد این است که حقوق و تکالیف قومی ضمانت اجرایی پیدا نکرده و انتظارات لایه‌های زیرین اجتماعی و به ویژه نخبگان و فعالان قومی فعال را برآورده نمی‌کند. به طور مثال هر چند در مجمع تشخیص مصلحت و یا در دیگر نهادها این مسئله

قومی و پاسخ امنیتی به آن حداقل در سه مقطع مهم تاریخ معاصر کشور، رخ نشان داده است. پیامدهایی که این نوع نگرش امنیتی داشته عبارت است از: ۱. امنیتی شدن تمام حوزه‌های فرهنگ قومی در قبل از انقلاب اسلامی و به میزان و شدت کمتر پس از انقلاب ۲. تمرکزگرایی و نابرابری منطقه‌ای ۳. عدم امکان طرح تقاضا و خواسته‌های فرهنگی و غیر فرهنگی قومی. پاسخ امنیتی و سرکوب به خصوص در دوره قبل از انقلاب مهمترین نوع پاسخ به خواسته‌ها و تحولات قومی بود. در هر دو دوره پهلوی قابل پیش‌بینی بود که این نوع نگرش امنیتی به اقوام، واکنش‌های ضد امنیتی را به دنبال خواهد داشت و در مقابل این واکنش‌های قومی نیز مجدداً با پاسخ امنیتی رژیم مواجه گردید و البته چنین پاسخی نیز به زیرزمینی شدن تقاضاها و خواسته‌های قومی در مقطع پیش منجر شد و در نهایت فروپاشی ارکان قدرت رژیم شاهنشاهی موجب انفجار خواسته‌ها و مطالبات قومی گردید. بر این مبنا لازم است در بلندمدت رویکرد و نگاه صرف امنیتی به مطالبات و خواسته‌های قانونی و منطقی اصلاح و تغییر یابد.

## ۲. ضرورت گذار از نگرش خطی در

**فرایند ملت‌سازی؛ الزام دوم حل تدریجی مسائل قومی در ایران و دستیابی به انسجام اجتماعی گذار از نگرش خطی در تدوین و تکوین سیاست‌های قومی در ایران است.** در دوره پهلوی نگرش خطی و تکاملی ملت‌سازی برای دستیابی به یکپارچگی و انسجام اجتماعی مبنا قرار گرفت که متأثر از ملل اروپایی بود. دولت‌های اروپایی تجارب مهمی در قرون ۱۸ و ۱۹ در مواجهه با تکثر و تنوع فرهنگی و قومی داشتند. این دولت‌ها به ویژه در آلمان و فرانسه با توسل به استراتژی‌های یکپارچه‌ساز توانستند

بررسی و تصمیم‌گیری می‌شود و چندین مصوبه هم در وحدت ملی و سیاست قومی تصویب می‌گردد اما باز هم می‌بینیم که بعد از چندین سال نه تنها مسئله قومی حل نشده، بلکه باز هم به عنوان یک مسئله امنیتی جدی مطرح می‌باشد. با توجه به تحولات بزرگ ژئوپلیتیکی در مناطق پیرامونی کشور و نیز تحولات گسترده در بنیان‌های گفتمانی دولت ملی و پیامدهای ناشی از جهانی شدن در تمام قلمروهای زندگی فردی و اجتماعی، تداوم این نوع نگاه پاتریمونیالیستی در حل مسئله قومی امری چالش‌انگیز خواهد بود.

**۴. واقعیت پدیده اقوام در ایران؛** یکی از الزامات مهم راهبردی برای حل مسائل قومی در ایران گذار از رویکرد ابزارانگاری و نگرش عرضی نسبت به گروه‌های قومی است. در چارچوب گفتمان و سیاست قومی دوره پهلوی، نگرش ابزاری هم در سطح روشنفکری و هم در سطح سیاست‌گذاری حکومتی قائل به اصالت وجودی و هویت ذاتی مسائل قومی در ایران نیست. در سطح روشنفکری طی چند دهه گذشته تلاش و افری صورت گرفت تا اثبات کند اقوام در ایران واجد ویژگی‌ها و عناصر فرهنگی متناسب با ویژگی‌های قومیت در دیگر مناطق جهان نیستند. در این چارچوب قومیت و مسائل گروه‌های قومی در ایران یک امر سیاسی و نه یک واقعیت اجتماعی و فرهنگی است و ساخته‌نخبگان فرصت‌طلب و بیگانه‌پرست و یا ناشی از اراده و قدرت‌های خارجی است. تسلط نگرش نفی‌گرایانه و شکل‌گیری گفتمان‌های سیاست‌گذاری متأثر از آن باعث شد که در دوره پهلوی اول و دوم به مسئله قومی به عنوان یک موضوع مستقل و مهم نگریسته نشود. بحران‌های اوائل انقلاب، تلاش رژیم صدام برای بهره‌گیری از گروه‌های قومی برای تضعیف جمهوری اسلامی و برخی مداخلات قدرت‌ها و کشورهای بیگانه در حمایت از گروه‌های رادیکال باعث شد این رویکرد با شدت و ضعف متفاوت پس از جنگ ادامه پیدا کند. تأکید بر این رویکرد ابزارانگارانه در بلندمدت می‌تواند زمینه‌های حل مسائل قومی را به تأخیر بیندازد.

پیامد این نگرش در سطح سیاست‌گذاری و دولت این بود که مسئله قومی وارد گفتمان سیاسی کشور نشد و به عنوان امری غیراصیل و عارضی مطرح گردید. نگرش ابزارانگارانه در تبیین و حل مسائل قومی دارای پیامدهای پایداری بوده است. نخست این که عدم درک صحیح و ماهوی مسئله قومیت و به عبارتی شناخت ناقص و تحریف‌شده آن، امکان حل این مسئله را در قالب سیاست‌های کلان فراهم ننمود. این نوع نگاه در چند دهه گذشته هم در سطح روشنفکری و هم در سطح

حکومتی چون استقلال، هویت و اصالتی برای مسئله قومیت قائل نبوده، تأکید داشته که می‌توان به واسطه برخی سیاست‌گذاری‌های کلان مانند ادغام فرهنگی و اقتصادی و مکانیزم‌های ثانوی مسئله قومی را حل کرد. در دوره پهلوی مکانیزم سرکوب، همسان‌سازی یا مهاجرت مدنظر قرار گرفت و پس از انقلاب اسلامی هم این نگرش مواجهه با قبض و بسط‌هایی گردید. مثلاً در دوره آقای هاشمی، راهبرد سازندگی و توسعه اقتصادی و در دوره آقای خاتمی رشد توسعه سیاسی و جامعه مدنی به عنوان راهبرد اساسی حل مسائل قومی در نظر گرفته شد. پس از ۱۳۸۴ این فرایند مسدود شد و با محدودیت فعالیت تشکل‌ها، مطبوعات و نخبگان، گفتمان فرعی قومی از عرصه سیاست به حاشیه رانده شد و روندی از ظهور رادیکالیسم در قالب پژاک در کردستان، جندالله در بلوچستان و برخی جریان‌های رادیکال در آذربایجان پدیدار گردید.

#### ۵. تعریف جامع از هویت و امنیت ملی؛

الزام راهبردی دیگر برای دستیابی به همبستگی و انسجام ملی در بلندمدت، تعریف جامع از هویت و امنیت ملی است. با توجه به اینکه نزدیک به ۵۰ درصد از جمعیت کشورمان را گروه‌های قومی و مذهبی تشکیل می‌دهند هنوز مشخص نیست مبانی هویتی این گروه‌ها چه جایگاه و شأنی در هویت ملی دارند، آیا عناصر هویتی اقوام ایرانی همچون زبان، ادبیات و دیگر میراث فرهنگی آنها به عنوان بخشی از هویت ملی بایستی در نظر گرفته شوند یا نه؟ آیا باید حفظ شود یا نه؟ هر چند در گفتمان ملت‌سازی رژیم پهلوی مبنا حذف تمام عناصر فرهنگی گروه‌های قومی بود، ولی پس از انقلاب اسلامی عدم شفافیت و نوعی

شناخت تحولات اجتماعی و قشربندی اجتماعی و ساختار طبقاتی در بین گروه‌های قومی مربوط می‌شود. در چند دهه گذشته تحولات و تغییرات ساختاری زیادی در شاخص‌های رفاهی - اجتماعی مانند آموزش، سطح سواد، شهرنشینی، ارتباطات، حوزه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری ارتباطات ایجاد شده که این تحولات ساختاری باعث تحریک اجتماعی، ظهور طبقه متوسط نسبتاً گسترده و جدید به خصوص در بین تحصیل کرده‌ها و نهایتاً رشد آگاهی‌های جمعی و هویت قومی شده است که می‌تواند در بلندمدت در سازماندهی و واکنش‌های سیاسی و اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا نماید. در واقع در تدوین و تبیین سیاست‌های راهبردی در مسائل قومی، لازم است به تحولات عمیقی که در لایه‌های زیرین اجتماعی در مناطق پیرامونی رخ داده، توجه کافی صورت گیرد. این تحولات اجتماعی باعث شده که آگاهی و تعلق به هویت قومی به ویژه در بین دانشجویان و تحصیل‌کردگان و در کل نسل جدید به عنوان گروه‌های مرجع به شدت سیاسی شود. چنین واقعیت و تحولات گسترده را می‌توان در جوامع آذری و کردی مشاهده نمود.

بی‌اعتنایی به تحولات اجتماعی ساختاری در میان قومیت‌ها می‌تواند پیامدهای عمیقی به دنبال داشته باشد. نخست این که موجب عدم درک پویایی‌ها و تحولات عمیق و به ویژه غفلت از حساسیت‌های لایه‌های زیرین جوامع قومی نسبت به هویت و مسائل قومی می‌گردد. عدم توجه و دقت لازم در چند دهه گذشته نیز باعث شده سیاست‌گذاران و تحلیل‌گران با برخی حوادث و بحران‌های قومی پیش‌بینی نشده‌ای مواجه شوند. از جمله این که در مناطق کردنشین، کشته‌شدن یک جوان تبدیل به آشوب‌های گسترده در چندین شهر می‌گردد، در آذربایجان یک کاریکاتور یا نمایش توهین‌آمیز تبدیل به اعتراض‌های گسترده در ۲۵ شهر می‌شود و یا در خوزستان انتشار یک نامه منسوب به دفتر ریاست جمهوری در دوره آقای خاتمی موجی از اعتراض و ناامنی‌ها را به دنبال آورده و موجب شگفتی سیاست‌مداران و تحلیل‌گران می‌گردد. در واقع عدم درک تحولات زیرین اجتماعی باعث می‌شود شناخت دقیقی از ارزش‌ها و مطالبات جدید هویتی گروه‌های قومی وجود نداشته و در محاسبات و تصمیم‌گیری‌های راهبردی مورد توجه قرار نگیرد. نتیجه چنین غفلتی اتخاذ راهبردها یا پاسخ‌های امنیتی هزینه‌ساز برای دولت و جامعه در ایران است که پیامدهای بلندمدت آن افزایش شکاف‌های قومی و افزایش شکاف بین اقوام و دولت می‌باشد.

**۸. ضرورت توجه به تحولات قومی در محیط منطقه‌ای؛ الزام راهبردی مهم دیگر در دستیابی به انسجام اجتماعی و همبستگی ملی**

سردرگمی در تبیین نسبت بین هویت قومی و هویت ملی به عدم تعریف جامع از هویت ملی و امنیت ملی برمی‌گردد. لازم است در تبیین و تعریف امنیت ملی مشخص شود که امنیت فرهنگی و امنیت اجتماعی اقوام ایرانی چه جایگاه و شأنی در امنیت ملی دارند.

با توجه به تحولات چند دهه اخیر می‌توان اذعان نمود که هنوز تعریفی که شامل و دربرگیرنده عناصر هویتی تمام گروه‌های قومی باشد ارائه نشده است. بر این مبنای تعریف مضیق از هویت و امنیت ملی باعث شده که فعالیت‌های سیاسی یا تشکیلاتی، رفتارهای انتخاباتی، مطبوعاتی، فعالیت‌های فرهنگی و حتی ادبی اقوام در نزد برخی از مسئولان غیر ملی و ضد امنیتی تلقی شود و از این رو یک گروه اجتماعی قومی نمی‌داند در چه حیطه‌هایی فعالیت‌های آن مصون از تعرض خواهد بود. در تبیین مثلاً قانون ممنوعیت اسامی بیگانه که در مجلس هفتم به تصویب رسید، عملاً به قانون ممنوعیت و مبارزه با اسامی محلی در مناطق قومی تبدیل گردید و یکی از وظایف نیروی انتظامی جمع‌آوری تابلوهای مغازه‌هایی بود که اسامی محلی داشتند و یا پس از این تصویب و ابلاغ این قانون، ادارات ثبت احوال در ثبت نام‌های محلی نوزادان سخت‌گیری بیشتری نمودند. در واقع تعریف بسیار ابهام‌برانگیز و بعضاً سیالی که از هویت ملی و امنیت ملی داریم باعث شده که حتی ایجاد یک پژوهشکده‌ای مانند پژوهشکده آذربایجان‌شناسی و یا نام‌گذاری یک مغازه به یک مسئله امنیتی تبدیل شود.

**۷. ضرورت توجه به تحریک اجتماعی یا تحول قشربندی اجتماعی در مناطق قومی؛** هفتمین الزام راهبردی در سیاست‌گذاری قومی معطوف به همبستگی ملی، توجه لازم و

به ایجاد نظام سیاسی با ثباتی وجود ندارد ولی در صورتی که این دوره گذار با موفقیت در این کشورها سپری شود، مطمئناً افزایش فشارهای بین‌المللی بر ایران به عنوان تنها کشوری که در منطقه درگیر مسائل قومی است، بیشتر خواهد شد. این نکته‌ای است که باید تامل زیادی بر روی آن صورت گیرد. در سطح بین‌المللی نیز از جنبه حقوقی و ارتباطاتی می‌توان تحولات جهانی و بین‌المللی را در نظر گرفت. به لحاظ حقوقی، افزایش و گسترش رژیم‌های جهانی حقوق بشر مطمئناً حاکمیت ملی کشورها از جمله کشور ما را بیش از پیش تهدید خواهد کرد. به لحاظ ارتباطاتی نیز دگرگونی‌های بنیادین در حوزه فناوری‌های ارتباطاتی باعث تقویت مرجعیت گروه‌های قومی هم در سطح ملی و هم در سطح جهانی خواهد شد.

توجه جدی و کافی به تحولات گسترده در جغرافیای قومی در منطقه و سایر نقاط جهان است. امروز و آینده بر خلاف چند دهه پیش تحلیل مسائل قومی و تدوین و اجرای سیاست‌های قومی بدون توجه به تحولات گفتمانی و راهبردی در دیگر کشورهای مجاور یا دور چندان اطمینان‌بخش نخواهد بود. به نظر می‌رسد رویکرد و متغیرهایی که تحلیل‌گران و سیاست‌گذاران ما در تحلیل و تدوین سیاست قومی مورد توجه قرار می‌دهند، فارغ از توجه کافی به تحولات قومی منطقه‌ای و جهانی می‌باشد. در سطح منطقه‌ای تحولات سیاسی بنیادینی در مسائل قومی اتفاق افتاده و یا در حال وقوع است و مطمئناً این تحولات منطقه‌ای ما را هم متأثر خواهد کرد. در عراق، افغانستان و سودان مسائل قومی با الگوها و سازوکارهای نوین سیاسی به تدریج در حال حل و فصل شدن است. در کشورهای دیگری مثل ترکیه، تقریباً با تغییر نگرش سیاستمداران و تزلزل پارادایم ملت‌سازی کمالیستی، به تدریج آزادی‌های فرهنگی و سیاسی بیشتری برای کردها به رسمیت شناخته می‌شود و با فشارهایی که از سوی اتحادیه اروپا یا برخی از سازمان‌های بین‌المللی مدافع حقوق بشر و غیره بر ترکیه وارد می‌شود این کشور را مجبور به رعایت برخی حقوق و آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی گروه قومی کرد در این کشور کرده است. در سطح بین‌المللی دو تحول بزرگ در این زمینه رخ داده است. یکی مربوط به توسعه حقوق بین‌الملل است. رویه‌ها و موازین حقوق بین‌الملل مرتبط به اقلیت‌های قومی در عرض دو دهه گذشته به شدت در حال تحول بنیادین و جوهری می‌باشد. همچنین با تقویت رژیم‌های جهانی حقوق بشر، مطمئناً نقش آفرینی شورای حقوق بشر سازمان ملل در عرصه مسائل قومی بر مبنای میثاق‌های بین‌المللی حقوق سیاسی-مدنی در سال‌های آتی بیش از پیش خواهد شد.

عدم توجه به تحولات قومی در سطح منطقه‌ای و جهانی می‌تواند پیامدهای زیادی داشته باشد؛ این تحولات به ویژه در سطح منطقه‌ای باعث تأثیرات فزاینده بر حل دموکراتیک مسائل قومی خواهد شد، که این تحول از یک سو انتظارات گروه‌های قومی ایران را برای حل دموکراتیک مسائل قومی افزایش خواهد داد و از سوی دیگر تحریک‌های کمی و کیفی جریان‌های قومی را برای دستیابی به مطالبات، تقویت می‌کند. مسائل قومی در کشورهای مجاورمان مثل عراق، افغانستان، ترکیه هر چند با فرازو نشیب زیاد تقریباً در سرایشی چاره‌جویی قرار گرفته است و می‌توان گفت در این کشورها ما با یک دوره گذار در حل مسائل قومی رو به رو هستیم. اگر چه در عراق و افغانستان با توجه به فقدان تجربه در تقسیم قدرت، هنوز در کوتاه‌مدت اطمینان کاملی نسبت